



۲۰۲۱/۱۰/۳۱



عبدالقیوم میرزاده

تشکیل حزب صلح و رفاه نیاز مبرم کشور

وضعیت اقتصادی و اجتماعی موجود افغانستان در زیر سیطره غلامان حلقه بگوش پاکستانی بنام طالبان روز تا روز وخیم تر و بیشتر بی سر و سامان تر شده می‌رود. درآمد و عواید مردم که مهمترین شاخص وضعیت اقتصادی می‌باشد به نازل ترین سطح رسیده و در بسا لایه های اجتماعی درآمد به صفر تقرب کرده است. فقر بیداد میکند و کشور در منجلاب بحران اقتصادی رو به غرق شدن است و وضعیت اجتماعی در شاخص های تعلیم و تربیه، صحت عامه، فعالیت جامعه مدنی، مؤسسات نشراتی و اطلاع رسانی به مردم، اتحادیه ها و سازمانهای اصناف، کار و اشتغال و سایر عرصه های خدمات اجتماعی با کاملاً متوقف و یا در عرصه تعلیم و تربیه لنگ و لنگان و با محدودیت های شدید تعصب آمیز قسماً فعال است. چگونگی فعال سازی مجدد این عرصه ها تا کنون در دستور کار مقامات گروه حاکم قرار ندارد.

در عرصه سیاسی - نظامی باید تذکر داد حاکمیتی را که نمایندگان طالبان اینجا و آنجا عنوان میکنند با هیچ سیستم سیاسی کشور های جهان مشابهت نداشته و از روایات شان چنین بر می آید که یکبار دیگر در فکر مسلمان سازی مردم مسلمان افغانستان اند. به باور استراتژیست ها توانایی نظامی معیار نهایی قدرت ملی محسوب میگردد که کشور را پیوسته در برابر تهدیدات داخلی و خارجی حفاظت میکند به بیان دیگر قدرت نظامی وسیله ایست برای استمرار قدرت سیاسی، اما طالبان با آنکه قدرت نظامی بخش اعظم گروه های شان منحیث شاخص اصلی تعیین کننده وضعیت نظامی - سیاسی در گروسازمان استخبارات نظامی پاکستان قرار دارد ولی حاکمیت شان به هر دلیلی که بوده دقیقاً در جهت منافع علیای ملی یعنی سرکوب دراماتیک تمام جزایر قدرت مافیایها، تجزیه طلبان خراسان طلب ضد افغانی، زورگویان تنظیمی، قطاع الطریقان، غاصبین دارایی های مردم و بیت المال، قاچاقچیان معادن افغانستان، فاسدین اداره و صنعت و تمامی وابستگان استخبارات خارجی روس، ایرانی، تاجک و ترک که در سه دهه اخیر در بستر افغانستان و مردم اش را خایانه در گرو گرفته بودند و با تهدید مستقیم مداخله نظامی ایران و تاجکستان در همکاری با روس ها، انکشاف کرد.

مانورهای ماه های جولای و اگست سالجاری دولت جمهوری اسلامی افغانستان کشور و مردم ما را از آفت خانمانسوز تجزیه و جنگ داخلی و تهدید نظامی ایران و روس بر حذر نگهداشته و محمل های استخباراتی که بدین منظور بر کاروان نفاق عمومی و تجزیه افغانستان بارگیری شده بود نابود گردانید. اما نیروی سیاسی - نظامی حاکم بنام طالبان همچنان یک گروه تروریستی وابسته به استخبارات نظامی پاکستان و احتمالاً وابستگان استخباراتی چین، روسیه و ایران بوده و تاکنون نتوانسته اند روسیاهی وابستگی شان را به استخبارات خارجی سفید کنند و اقدامات تروریستی شانرا که بلاثر آن هزاران هموطن بیگناه اعم از ملکی و نظامی ما شهید و زخمی شدند توجیه کنند هنوز هم در پی تقدیس اعمال ضد بشری انتحار و کشتار بیرحمانه مردم اند. آنها منحیث یک گروه تروریست با این طرز تفکر قرون وسطایی و وابستگی به منافع بیگانه به هیچوجه حمایت مردم افغانستان را کمایی کرده نمیتوانند و در همچو وضعیت مشروعیت ملی نداشته و تشکیل دولت با آنکه به قول ماکس وبر: (امکان تحمیل اراده خود بر رفتار دیگران) تعریف شده است، اما به هیچوجه کار یک گروه آنها متعصب نه بلکه حاصل جمع مشارکت همه لایه های اجتماعی اعم از زنان و جوانان می‌باشد.

وضعیت موجود افغانستان حکایت گر حاکمیت یک گروه فاقد مشروعیت ملی و مواجه با عدم برسمیت شناسی بین المللی می‌باشد. به قول الوین تافلر Alvin Toffler دانشمند، تحلیل گر و آینده شناس امریکایی: (برای تولید و کسب قدرت

لاجرم از منابعی باید استفاده بعمل آید.) هر قدر از منابع پشتیبان قدرت کاسته شود به همان تناسب ارزش واقعی قدرت تنزل میکند. دانشمندان امور اجتماع و اداره معتقد اند که منابع قدرت عبارت اند از منابع طبیعی چون قلمرو جغرافیایی، منابع انرژی و معادن و منابع انسانی چون نفوس کشور، علم، دانش، فرهنگ، ایدئولوژی، باورها و ایمان رایج میباشد. در میان همه این منابع ثروت و دانایی اصلی ترین منابع استحکام قدرت محسوب میگردند که طالبان فاقد این هر دو اند. اما طالبان یکی از منابع شدیداً انعطاف ناپذیر ترین قدرت را که عبارت از خشونت میباشد در دست دارند که در کوتاه مدت بوسیله آن حکومت خواهند کرد. اما دیر نمی باید که فقدان سایر منابع قدرت بصورت طبیعی این منبع را نیز از دسترس آنها خارج خواهد کرد.

هم اکنون حلقه مفقود در کشور نبود الترناتیف، جای گزین و یا اپوزیسیون متحد، نقاد باورمند به منافع علیای ملی میباشد.

از تحلیل وضع بر می آید که غربی ها در راس امریکا اکنون تلاش دارند تا زیر نام (مقاومت ملی) گروهی از چپاول گران، دزدان، فساد پیشه گان، مفسدان فی الارض و اوباشان قبلی را رسمیت بخشیده و در همنوایی با گروه های تروریستی داعش، جنبش اسلامی ترکستان شرقی، احزاب اسلامی ازبکستان و تاجکستان ظاهراً در نقش اپوزیسیون در مقابل طالبان اما در حقیقت غرض تحقق پلان عملی ناشده بروز جنگ داخلی و تجزیه افغانستان تحریک و تجهیز کنند. در این سی سال تجاوز، جنگ، اختناق، زور گویی، پاکستانیان، امریکاییان و نوکران داخلی شان با استفاده از نا آگاهی مردم با ذرایع توطئه، تخویف، تطمیع و وسایل نفاق، بی اعتمادی زیر شعار های کاذب قوم گرایی، تعصبات زبانی، محلی و مذهبی تا توان داشتند از تشکل و تجمع باورمندان به منافع علیای ملی کشور جلوگیری بعمل آوردند. نا گفته نماند این مسئله در پهلوی سایر اهداف خصمانه استعماری امریکا در افغانستان تعریف شده بود و دقیقاً بامنافع پاکستان، ایران و روسیه در کشور ما نیز همخوانی داشت. بناً در این سی سال سازمان سیاسی باورمند صادقانه به منافع ملی با اهداف تأمین آزادی های مدنی و حقوق برابر انسان جامعه ما در راه رفاه، ترقی، تعالی و رشد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاد نگردید و یا ایجاد شده ها هم در نطفه به خاموشی گرایند.

با در نظر داشت این وضعیت حالا بیشتر از هر وقت دیگر جامعه ما نیازمند یک گردان پیشاهنگ غیر وابسته به کشور های خارجی و سازمانهای استخبارات خارجی متشکل از آگاه ترین، صادق ترین، نیک نام ترین داوطلبان اعم از جوانان و زنان مبرا از هر نوع سابقه عضویت در تنظیم های وابسته به پاکستان، ایران، ترکیه، ازبکستان و سایرین و احزاب چپ وابسته به روس و دیگران، باورمند به منافع ملی با دیدگاه درخشان مصالحه ملی با اصول اعتدال، همزیستی و سازگاری منحصراً پل رابط مطمئن میان مردم و حاکمیت عمل کرده و با فعالیت و گزارشدهی شفاف هر آن جسارت و توانایی آنرا داشته باشد که در پیشگاه اعضاء و مردمش بی باکانه جوابده بوده و بدون شخصیت سازی های تصنعی و بت تراشی ها زمینه رشد اعضاء و کادر ها را تا بلند ترین موقف های تشکیلاتی هموار نگهدارند. تجربه خاصاً تجارب پنج دهه اخیر کشور ما به وضاحت بماند که در زیر سیطره خارجیان زیر هر نام و عنوانی که مطرح باشد دولت ملت و ملت سازی ممکن و میسر نیست زیرا همه خارجیان منافع خویش را در انقطابات ریشه ایی ملت ما جستجو میکنند و در این پنج دهه اخیر سرمایه گذاری هایی هنگفتی در این راه هزینه کرده اند تا ملت ما را همچنان منقسم به پارچه هادر جنگ، جدل و مناقشه و نفرت نگهداشته و از آب گل آلود ماهی مقصود خویش را صید کنند.

احزاب سیاسی قاعدتاً متشکل از همفکران آگاه یک طبقه یا قشر اجتماعی تعریف شده است اما در شرایط موجود افغانستان هیچ منفعت گروهی، طبقاتی و یا صنفی بالاتر از منافع ملی ارجحیت نداشته و برای دستیابی به صلح پایدار، رفع تمام مخاصمات ناشی از انقطابات اجتماعی، سیاسی، مذهبی، زدودن کدورت ها و تضعیف بحران اعتماد در کشور ما افغانستان عزیز به یک سازمان سیاسی و یا جبهه نیرومندی نیاز است تا اعضاء و گردانندگان آن منحصراً پیشاهنگان و نمایندگان حقیقی مردم در پرتو خطوط زرین منافع همگانی همه مردم افغانستان با فداکاری و از خودگذری این وجیه سترگ ملی را انجام داده و کشور و مردم را در شاهراه صلح، آزاده گی، ترقی، عدالت اجتماعی، دیموکراسی و حاکمیت مردم رهنمون گردند. این سازمان پیوسته با انواع امراض شناخته شده جامعه افغانی چون عوام فریبی، شخصیت پرستی، خود شیفتگی، خود محوری، شعار پردازی، نفرت پراگنی، ماجراجویی، ذهنی گری، قوم پرستی و تحت عناوین مختلف ابدی ساختن رهبران در یک سازمان سیاسی مبارزه بی امان کرده و با تمام ذرایع، وسایل و امکانات خویش نگذارند تا منسوبین قوای مسلح کشور و قضات عضویت احزاب سیاسی را کسب کنند.

طرح های حکومت همه شمول، وسیع البنیاد، با قاعده وسیع که هم اکنون با صدای دلخراش از حنجره غلامان امریکا، پاکستان، ایران و سایر هزنان، مافیا ها، زورگویان شورای نظاری، غاصبین دارایی های عامه، باجگیران تنظیمی

که خون ملت را در این همه سال مکیدند و مفسدین و باداران بین المللی شان قفله میشود در حقیقت صرف بمنظور بازگشت و شراکت خودشان در قدرت میباشد نه بخاطر منافع مردم. همچنان دهل نوازی دا پشتونستان زمونژ خواهان و قرضک نوازی خراسان خواهان هر دو دقیقاً تجزیه کشور ما را نشانی کرده و از ریشه با منافع ملی کشور و مردم ما در تضاد میباشد.

دستیابی به حاکمیت مردم صرف از طرق دیموکراتیک مطابق به اصول قبول شده بین المللی از طریق انتخابات آزاد و راه اندازی رقابت های انتخاباتی میسر و ممکن میباشد. که تحقق عملی این مامل تنها بوسیله احزاب سیاسی با بینش دیموکراتیک و باورمند به منافع ملی، آشتی ملی و هم پذیری، ارزشهای بالنده فرهنگ افغانی، اعتقادات دینی مردم و رشد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ممکن و میسر میگردد. اساساً دیموکراسی یعنی عملاً مشارکت مردم از طریق رقابت آزاد سیاسی برای اداره کشور و تقسیم قدرت و ثروت جامعه میباشد. برای اینکار لازم است تا آگاه ترین نماینده های مردم احزاب و سازمانهای سیاسی خویش را تشکیل دهند و تنها سازمانهایی نماینده حقیقی مردم بوده میتوانند که از طریق تشکیلات حزبی و نمایندگی های خویش تا آخرین قریه و قصبه کشور در تماس مستقیم با مردم خویش باشند.

با تأسف این یک واقعیت است که سیاسیون و درس خواندگان معامله گر کشور ما در بیش از نیم قرن اخیر منافع علیای مردم و کشورشان را بار بار معامله کرده اند بعضاً و یا اکثراً با پر رویی تمام تجمعات و سازمان های سیاسی خویش را به اشتراک همفکران شان یا به صورت مخفی و زیرزمینی و یا هم علنی ایجاد کرده و در جامعه حضور داشته اند اما پیوسته تحقق اهداف بیگانگان مطمع نظر شان بوده است.

از طرف دیگر عنصر حزب و احزاب سیاسی بیشتر حیثیت جنبش های رهایی بخش از سلطه استعمار را داشته و عده ای هم برای براندازی و سرنگونی حکومت های به قول خودشان مستبد، ملحد و یا استکبار ایجاد گردیده بود و چون بحث منافع ملی در آن متصور نبود تا مردم را به دور آن حزب جمع کند بناءً بیشتر از حربه ایدئولوژی متعصب مذهبی اسلام سیاسی و یا سیکولار استفاده کرده و توانمندی و حماسه سازی این ایدئولوژی ها تا براندازی همان حکومت های مورد نظر کارایی داشتند و بنا بر نبود برنامه مدون تأمین کننده منافع ملی و یک گفت و شنید عمومی برای آینده از همان روز اول دستیابی به قدرت سیاسی بر سر تقسیم منافع به جان هم افتاده و هر کدام و هر شخص این احزاب به یک قطب و یک شگاف اجتماعی بدل گشتند و جامعه را به قهقرای قرون وسطایی بردند، ایدئولوژی ها را بیشتر کشورهایی که منافع آزمندانده دارند طرح، تدوین، صادر و مدیریت می کنند. کودتای ثور ۱۳۵۷، کودتای ثور ۱۳۷۱ و ورود لشکر جهل یعنی طالبان در اگست امسال همه حکایت از همین وضعیت دارند.

بعد از اجلاس بن در افغانستان به همکاری مالی و نظریاتی سازمان های غیر دولتی خارجی (NGO) ها ده ها سازمان و حزب سیاسی ایجاد شدند که بیشترین آنها مصروف فرصت سازی و زمینه سازی برای مقاصد سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای خارجی و پروژه های شان بودند. که عده ای قابل توجه شان برای فریب اذهان عامه خطوط فکری و برنامه های جذاب با اشکال ملی طرح و تدوین کرده بودند که با قطع حمایت مالی خارجی یا NGO ها همه این سازمان ها و تجمعات از بین رفتند، و تا کنون در کشور ما حزب و یا سازمان سیاسی ایجاد نشده است که باور مردم مخصوصاً قشر جوان کشور را تأمین کند.

. هنوز جوانان ما که با تمام عطش برای دستیابی به راه های علماً تنظیم شده اداره سیاسی و اجتماعی کشور دست و پا می زنند نتوانسته اند سازمان با اعتماد ملی را در جامعه هدف بگیرند تا جوابگوی خواسته ها و نیازمندی های شان باشد، جوانان همه فراز و فرودهایی را که احزاب سیاسی کشور ما در گذشته پیموده اند به دیده شک و تردید می بینند، از همه تأسف بارتر اینست که هیچ کدام از رهبران و کادر رهبری این احزاب سیاسی به سهل انگاری ها، کجروی ها، اشتباهات و خیانت هایی که از جانب شان اتفاق افتیده معترف نبوده و راه را بر رهروان بعدی شان کاملاً تاریک نگهداشته اند و اهرم های اعتماد را در جامعه کاملاً واژگون ساختند و اختلافات و کج فهمی ها را در جامعه و میان سیاسیون و اندیشمندان به نقطه اوج آن رساندند. البته یکی از دلایل این اختلافات، کج فهمی ها و عدم تفاهمات در کشور ما نبود فرهنگ شناخت منافع ملی و تعریف معینی از منافع ملی، در فضای نبود هویت ملی و ناپختگی

سیاسی اقتشار روشنفکر می باشد که حصار ایدیالوژی های وارداتی نخبگان سیاسی را کاملاً از هم جدا ساخته و آنها را غیر قابل دسترس با یکدیگر گردانیده است. یعنی آنهایی که توانمندی و رسالت اتحاد ملت را برای تأمین منافع ملی دارند خود در پُسته های ایدیالوژیک بیگانه مستور گشته و تا هنوز هم از درس های تلخ تاریخ هیچ انتباهی نگرفته اند. همچنان مسئله شخصیت محوری نقیصه تباه کن دیگری است در ساختار احزاب سیاسی افغانستان که حزب سیاسی همیشه در گرو شخصیت ها قرار داشته که با دور شدن شخصیت از حزب و یا مقام رهبری حزب هم یکجا با آن از بین رفته است و یا همراه با شخصیت مورد نظر پارچه ها و فریکسیون های جدید قد علم کرده و آخر الامر همه احزاب به یک مرگ تدریجی تن داده اند. در بسا موارد حتی مهم هم نبوده که این شخصیت ها تا چه اندازه در راه منافع مردم و کشور اعتقاد داشته و تا کدام پیمانانه برای تحقق اهداف کشور های صادر کننده ایدیالوژی اش فعال می باشد؟. یعنی اینکه احزاب بیشتر بر محور شخصیت می چرخیده تا بر محور برنامه های ملی، اصول، قوانین و قواعد تأمین کننده منافع عالیای کشور و مطالبات مردم. همین امر باعث گشته تا فرهنگ تکثر گرایی سیاسی، یکدیگر پذیری، همدیگر فهمی یا پلورالیزم سیاسی در حلقه سیاست و سیاسیون افغانستان کاملاً مفقود بوده و نسل های جدید و جوان کشور به احزاب و سازمان های موجود کشور به نظر شک و تردید نگریسته و به این احزاب و سازمان ها باور و اعتماد نداشته باشند و در این آشفته بازار جوانان ملی اندیش هم تا کنون نتوانسته اند در یک فضای باز منطقی افغانستان شمول خارج از دیوارهای ایدیالوژیک در پرتو افکار وطندوستانه و منافع ملی حزب سیاسی و یا گردان نیرومند خویش را ایجاد کنند.

تجربه تاریخ معاصر کشور ما به صراحت به ما میرساند که هرگونه سیاست های که بر محور ایدیالوژی، محل، قوم، زبان و مذهب متکی باشد نه تنها از حمایت مردم محروم است بلکه طراحان این سیاست ها شگاف عمیق تعصب بین خود و سایر باشندگان این سرزمان ایجاد میکنند. استنباط ام اینست که هیچ نیرویی با پیشگیری طرح های ایدیالوژیک بیگانه و قومی ولو به هر عنوانی که باشد حاکمیت ملی را در کشور تأمین کرده نمی تواند.

آنچه در اوضاع و احوال امروز ضرورت مبرم حیات سیاسی کشور است تا خبرگان، آگاهان امور، دانشمندان، اعضاء، کادرها و رهبران احزاب، تنظیم ها و گروهک های سیاسی اعم از چپ و راست گذشته تجارب خوب و بد خویش را صادقانه با ملت در میان بگذارند سعی کنند تا از این طریق بحران اعتماد موجود در جامعه را به همگرایی، یکدیگر پذیری، همیاری و پلورالیزم تعویض کنند.

تجربه داران امور سیاسی و دانشمندان امور سیاست و اجتماع با دلسوزی تمام بصورت دایماً فعال خطوط فکری و نقشه راه را برای سازمانهایی ملی اندیش تازه ایجاد شده فراهم کنند و پیوسته از آسیب پذیری ها و احتمالات کجروی ها، نفوذ عناصر بیگانه و خیانت ملی آنها را با خبر سازند.

یگانه راه تأمین دیموکراسی در کشور تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی ملی اندیش است تا نظریات شان را در قالب پروگرام ها و طرز العمل ها گنجانیده و برای تحقق آن حمایت اکثریت جامعه را کسب کرده و از طرق دیموکراتیک این برنامه را بر طبق منافع عمومی کشور مشروعیت بخشند نباید به برنامه ها، دیدگاه ها و نظریات اجتماعی که منافع ملی را تأمین می کند و باید برای همه مردم کشور قابل بحث و گفت و شنود باشد رنگ ایدیالوژیک داد و آنرا از بحث عمومی خارج کرده و به بحث یک کتله کوچک ایدیالیست تبدیل کرد. دو عنصر اساسی ترین معرف چهره احزاب سیاسی می باشد:

- یکی دیدگاه این حزب یا احزاب از منافع ملی
- و دیگری برنامه تطبیقی و تحقیقی منافع ملی آنها در جامعه.

احزاب سیاسی به خاطر تشکل مردم برای تأمین منافع عمومی و رفاه عامه، تأمین صلح سراسری، اعتدال، همزیستی، سازگاری، بیداری شعور سیاسی و آگاهی مردم، راه اندازی تظاهرات و اعتصابات مسالمت آمیز بمنظور دستیابی به حقوق و امتیازات صنفی و ایجاد می گردد که توجه اش هم در زمان حاکمیت سیاسی و هم در زمان اپوزیسیون یا

قشر مخالف دولت بیشتر در راه وضع قوانین و مقررہ ہا برای رفاه همگانی، سیاست خارجی مناسب و فعالیت سازمان ہا و احزاب معطوف باشد.



برای مطالب دیگر عبدالقیوم میرزادہ روی عکس کلیک کنید

